

توفان

در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران

از انتشارات حزب کار ایران
چاپ دوم - اردیبهشت ۱۳۸۷

توفان

در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی

مصاحبه هئیت تحریریه توفان با رفیق جعفر پاکنیا به مناسبت
سیزدهمین سالگرد ترور رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو
کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان)

رفیق حمید چیتگر در حال سخنرانی در
باره استالین و دیکتاتوری پرولتاریا،
۸ ماه مه ۱۹۸۷، استکهلم - سوئد



س - رفیق پاکنیا، بزودی ۱۹ مه، سیزدهمین سالگرد ترور زنده یاد حمید رضا چیتگر فرا میرسد. با توجه به تشدید بحران اجتماعی در ایران و انعکاس گسترده قتل‌های زنجیره‌ای در مطبوعات و رسانه‌های خارجی بجا میدانیم تا بار دیگر چگونگی ترور حمید را که در سال ۱۹۸۷ در وین انجام شده بود سؤال نمائیم. لطفاً برای خوانندگان توفان توضیح دهید که نقشه‌ی قتل رفیق حمید چگونه آغاز گردید؟

ج - زنده یاد حمید رضا چیتگر یکی از اولین قربانیان تروریسم رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. قتل فجیع حمید طرح از پیش آماده شده‌ای بود که دوسال به طول انجامید. ابتدا نامه‌ای از ایران در سال ۱۹۸۵ با محتوای عام سیاسی به صندوق پستی سازمان هواداری حزب (صدای دانشجو - در استراسبورگ فرانسه) ارسال گردید. نامه به امضاء فردی به نام علی آمیزطبع بود. وی در نامه‌اش از نیروهای مقاومت و ضد رژیم در ایران نام برد و خود را مخالف استبداد مذهبی حاکم معرفی کرد. نامبرده پس از ارسال چند نامه مشتاقانه خواهان ارتباط با تشکیلات حزب کار در ایران گردید.

س - یعنی علی آمیزطبع بعد از رد و بدل شدن چند نامه به تدریج خود را سمپات سازمان‌های چپ به ویژه حزب کار ایران نشان داد.

ج - دقیقاً همین طور است. همان طور که عرض کردم وی در آغاز خود را فردی که علاقه عام به مسائل سیاسی دارد و مخالف نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی است معرفی نمود. سپس بعد از چندی مکاتبه به خط و مشی حزبمان سمپاتی نشان داد و با اعلان آمادگی برای همکاری خواهان ارتباط حضوری گردید. وی در نامه‌هایش، به ویژه در نامه‌های پنجم و ششم‌اش، از مقولات سیاسی تری استفاده نمود. نظیر مبارزه‌ی طبقاتی، رهائی زحمتکشان از قید سرمایه‌داری، برقراری دیکتاتوری و غیره.

س - بنابراین علی آمیزطبع به تدریج خود را هوادار کمونیسم و حزب کار ایران نشان داد؟

ج - درست است، وی در پایان نامه‌هایش استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در ایران را آرزو می‌کرد و پس از رد و بدل شدن شش و یا هفت نامه خواهان تماس حضوری گردید. بدین رو با تماس‌های تلفنی با دفتر خارجی حزب که تحت مسئولیت رفیق حمید قرار داشت سرانجام قرار ملاقات با علی آمیزطبع تعیین گردید.

س - چرا قرار ملاقات در وین تعیین شد؟

ج - رفیق محل قرار را آلمان پیشنهاد نمود. اما علی آمیزطبع به بهانه مشکلات فنی از قبیل ویزا یا سخت‌گیری‌های پلیس آلمان و این که وی در اتریش آشنا و آشنایانی دارد، محل قرار را وین پیشنهاد نمود که سرانجام نیز با این پیشنهاد موافقت گردید. البته پس از کشف قضایا روشن گردید که علت پافشاری آمیزطبع بر سر قرار در اتریش چه بود. از طرفی رژیم مطلع بود که در آلمان هواداران حزب فعالند و در این کشور تشکیلات حزبی وجود دارد، بنابراین محل قرار در آلمان می‌توانست نقشه این ترور را احتمالاً با شکست مواجه کند. لذا قرار ملاقات در وین با برنامه ریزی دقیقی طراحی شده بود.

س - جسد رفیق حمید پس از دو ماه در آپارتمانی در وین کشف شد. آیا تا کنون روشن گردیده که این آپارتمان توسط چه و یا چه کسانی کرایه گردید؟

ج - تا آنجا که تحقیقات نشان می‌دهد این آپارتمان توسط فردی که دارای پاسپورت ترکی بود به مدت ۲ الی ۳ ماه اجاره گردید. او خود را آموزگاری اهل ترکیه معرفی نمود که برای تقویت زبان آلمانی به اتریش آمد. این فرد لاغر اندام، دارای قامتی بلند و آشنائی به زبان‌های خارجی داشت. یقیناً این فرد باید یکی از دیپلمات‌ها و یا کارمندان پوششی سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در اروپا باشد. این قبیل ترورها بدون نقش فعال سفارتخانه‌ها و یا کنسولگری‌های رژیم در خارج از کشور امکان پذیر نخواهد بود.

س - تحقیقات به دست آمده نشان میدهد که رفیق حمید در حال مطالعه مطالبی بود که علی آمیزطبع از پشت سر به وی شلیک کرد. آیا اثری موجود است که مبین حضور افراد دیگری نیز در آپارتمان باشد؟

ج - ببینید، همان طور که در گذشته نیز به اطلاع عموم رساندیم، رفیق حمید به همراه علی آمیزطبع راهی آپارتمان گردید. این آپارتمان گویا توسط آشنایان این مزدور اجاره شد و یا متعلق به یکی از آشنایانش بود. عکس تکان دهنده‌ای که از رفیق حمید به جا مانده، نشان میدهد که رفیق در حال مطالعه مطالبی بود و مزدور رژییم به بهانه این که پرده را کنار بزند و یا این که به بیرون نظری اندازد، از پشت سر با اسلحه شلیک میکند. رفیق حمید با یک گلوله بلافاصله جان می‌بازد و تروریست حرفه‌ای رژییم با خالی کردن جیب‌های رفیق حمید و پاکسازی، محل را ترک میکند. آن چه که تحقیقات نشان میدهد در اتاق فقط رفیق حمید و علی طبع آمیز حضور داشتند و گلوله توسط همین شخص شلیک گردید. البته این قتل فجیع به ظاهر توسط یک نفر یعنی علی طبع آمیز صورت پذیرفت اما کیست که نداند که ماجرای چنین عملیاتی تنها از طریق یک سازمان دولتی و با امکانات وسیع مالی و تدارکاتی ممکن خواهد بود.

س - در طی مدتی که رفیق حمید ناپدید شده بود، افرادی از ایران با دفتر خارجی حزب تماس گرفتند و از سرنوشت علی آمیزطبع و قطع شدن ارتباط با وی اظهار نگرانی کردند. آیا تا کنون روشن گردید که سر نخ این تلفن‌ها و یا نامه‌های ارسالی از ایران به کجا وصل بود؟

ج - در دوماهی که رفیق حمید ناپدید شده بود، زنی تحت عنوان همسر علی آمیزطبع به دفتر خارجی حزب تلفن میزد و در مورد ناپدید شدن شوهرش اظهار نگرانی میکرد. همین طور مردی نیز چندین بار با دفتر خارجی حزب تماس گرفت و از "ناپدید شدن" علی آمیزطبع شدیداً اظهار نگرانی میکرد. او خواهان ارتباط با حزب بود و در تماس‌های خود تأکید داشت که گروه (منظور گروه ساختگی متعلق به آمیزطبع) بدون مسئول و ارتباطات تشکیلاتی دوام نخواهد آورد. این مزدور کثیف تلاش بسیار به خرج داد تا در داخل ایران به

وی ارتباط دهیم. این مزدوران تا قبل از کشف جسد رفیق حمید با صحنه سازی و عادی جلوه دادن قضایا، مذبوحانه سعی نمودند تا ضربه دیگری بر پیکر حزب وارد آورند. اما چنین نشد. پس از کشف جسد رفیق حمید، بلافاصله تماس افراد نامبرده با دفتر خارجی قطع گردید. تحقیقات حزب نشان میدهد که تماس‌های مکاتبه‌ای علی‌آمیز طبع از طریق آدرسی در تهران تحت پوشش یکی از شرکت‌هایی که توسط سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی اداره میشد، صورت گرفت. سر نخ همه مکاتبات و تماس‌های تلفنی به سازمان مافیائی ساوا و وصل بود.

س - پس از کشف جسد رفیق حمید رضا چیتگر و واکنش متحد نیروهای انقلابی و احزاب برادر علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، وزارت اطلاعات رژیم را بر آن داشت تا جهت رد گم کردن و دفاع از خود دست به عکس‌العمل‌هایی بزند. تاکتیک وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی را در این رابطه مشخص چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - حزب از همان آغاز ناپدید شدن رفیق حمید کوشید تا سیاست‌های تروریستی رژیم را در خارج از کشور بیش از پیش افشاء نماید و نظر هموطنان خود را به شیوه‌های جدید سرکوب و سازماندهی آنها جلب کند. ما گفتیم که تروریسم یکی از ارکان سیاست خارجی رژیم اسلامی است و این امر فقط محصول تبلیغات مخالفین رژیم و یا دول مخالف ایران نیست، بلکه بیان مسئولان بلند پایه خود رژیم جمهوری اسلامی نیز میباشد. تاکتیک رژیم جمهوری اسلامی در مورد هر ترور مشخص، بسته به تعلقات سیاسی ایدئولوژیک افراد و سازمان‌های اپوزیسیون متفاوت بوده است. رژیم برای ترور رفیق حمید با توجه به شناختی که از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک حزب کار ایران داشت، در نامه‌های جعلی که از ایران به دفتر خارجی ارسال می‌داشت از مقولاتی نظیر دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم استفاده مینمود تا همه چیز عادی جلوه داده شود. پس از رو شدن این جنایت شوم، رژیم جمهوری اسلامی تلاش بسیار کرد تا با مطرح کردن مسایل سیاسی - ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی - عقیدتی این قتل را به سازمان‌های اپوزیسیون و یا "تصفیه‌ی داخلی" بچسباند. ابتدا در اینجا و آنجا و در کیهان هوائی از اختلافات حزب کار

و شورای ملی مقاومت و مجاهدین زمزمه شد که گویا رفیق رضا چیتگر نماینده‌ی حزب کار در خارج از کشور پس از جدائی از شورای ملی مقاومت توسط مسعود رجوی به قتل رسید. در ادامه همین شایعات وزارت اطلاعات رژیم با درج مقاله‌ای با نام جعلی در کیهان لندن تحت عنوان "رضا چیتگر را توده‌ای‌ها کشتند" مذبوحانه سعی نمودند به توجیه این ترور بپردازند و آن را فرجام کارزار ضد رویونیستی و ضد توده‌ای حزب کار ایران (توفان) تئوریزه نمایند که گویا حزب توده ایران به خاطر اختلاف ایدئولوژیکی با توفان و با کمک سازمان جاسوسی شوروی ک. گ. ب. چیتگر را ترور کرد. رژیم این گونه شایعات را حتی به میان محافل سیاسی، کانون‌ها و نهادهای فرهنگی و به اصطلاح بیطرف نیز کشانده تا نشان دهد قتل رفیق حمید حاصل اختلاف "درون سازمانی" بوده و ربطی به جمهوری اسلامی نداشته و رژیم را با افراد "خارج نشین کاری نیست".

می بینید، رژیم جمهوری اسلامی برای انجام عملیات تروریستی در تمامی عرصه‌ها، فعال عمل نموده و برای رد گم کردن و حفظ ظاهر نیز که شده، باید طوری جلوه داده شود که پای رهبران تروریست جمهوری اسلامی حتی الامکان به میان نیاید. شما می توانید عین همین تاکتیک را اما با بیان دیگری در مورد شاهپور بختیار، دکتر قاسملو، دکتر کاظم رجوی و دیگران مشاهده کنید. همه این ترورها از سوی کیهان هوایی ارگان وزارت اطلاعات رژیم در خارج از کشور در چهار چوب تصفیه‌های داخلی تحلیل گردید و با بیش‌رمی تلاش نمود تا پای رژیم به میان نیاید. و سرانجام آنجا که توجیه قتل‌ها در چهار چوب مقولات سیاسی - عقیدتی و "تصفیه داخلی" مقدور نبود برای فرار و رد گم کردن از مقولات اخلاقی و شخصی بهره جسته و به عنوان مثال قتل فجیع فریدون فرخزاد را به "معشوقه‌اش" نسبت داد. در همین رابطه می توانید اثرات تبلیغات اغواگرانه وزارت اطلاعات را در نشریه‌ی ایران تایمز چاپ واشنگتن که به بررسی قتل فرخزاد پرداخت مشاهده کنید. این نشریه متأثر از بنگاه دروغ پراکنی ساواما قتل فرخزاد را به مسئله‌ی همجنس گرایی و دعوای جنسی نسبت داد که از سوی سازمان‌های اپوزیسیون و از جمله حزب ما مورد انتقاد قرار گرفت. دادگاه می‌کونوس و سرانجام زمان، این داور تاریخ نشان داد که همه‌ی این ترورها از سوی باندهای آدمکش جمهوری اسلامی و به رهبری

وزارت اطلاعات طرح ریزی گردیده و اکنون کمتر کسی را می توان یافت که به این واقعیت غیر قابل انکار پی نبرده باشد.

س - شیوهی ترور رفیق حمید بسیار ناشناخته و کلاً تروریسم دولتی جمهوری اسلامی آن زمان به صورت گسترده به خارج کشیده نشده بود. آیا این همان فاکتور مهمی نیست که زنده یاد رفیق حمید در دام تروریست‌ها رژیم گرفتار آمد؟

ج - درست است، اما ما قصد توجیه این اشتباه که از سوی تشکیلات صورت گرفت را نداریم. سفر حمید به هر دلیل ممکن یک اشتباه بود. در این رابطه حزب به خود انتقاد نمود و درس‌های گرانبهائی از این ضربت کسب نموده است. اما همان طور که بیان داشته‌اید، شیوهی ترور رفیق حمید شیوه‌ای جدید و ناشناخته بود. سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی، ساواما تا آن تاریخ نیروی مخالفی را بدین شکل در خارج از کشور ترور نکرده بود. اما بعد از ترور رفیق حمید می توان نمونه‌های زیادی مثال آورد که رژیم به نوعی از همین حیل به بهره جسته و بسیاری از افراد سرشناس اپوزیسیون را از پای درآورد. شاهپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی، عطاالله احمدی عضو سازمان درفش کاویانی، فریدون فرخزاد و با همین شیوهی کتیف ترور شدند. پس می بینید که رژیم با این شگرد روباه صفتانه یعنی مکاتبات ساختگی و دروغین، ارتباطات زیادی با گروه‌ها و عناصر مخالف برقرار کرده و در بسیاری موارد نیز موفق عمل نموده است.

رژیم جمهوری اسلامی از سال ۱۹۸۷ تا کنون صدها تن از افراد اپوزیسیون را به طرق مختلف در خارج از کشور به قتل رسانده است. رژیم شیوه‌هائی را در شکار نیروهای مخالف آنهم در خارج از کشور پیش گرفت که هیچ دولتی در جهان نسبت به اتباع خود چنین نکرده است. رژیم پس مانده و قرون وسطائی جمهوری اسلامی با استفاده از پترودلار نفت این ثروت ملی مردم ایران که باید در راه رفاه و آسایش و پیشرفت جامعه به کار رود، شبکه‌ی تروریستی وسیعی را برای امحاء فیزیکی عناصر مخالف سازماندهی نمود که در نوع خود کم نظیر است. در این رابطه می توان کتاب‌ها نوشت. به هر حال همان طور که گفتیم عملیات تروریستی برون مرزی جمهوری اسلامی بدون امکانات وسیع

مالی و فرهنگی و بدون سکوت و ممانعتات ممالک اروپائی امکان پذیر نبوده است.

س - دولت اتریش پروندهی قتل رفیق حمید را تا چه مرحله‌ای پیگیری کرده است؟

ج- متأسفانه به نظر نمی‌رسد که دولت اتریش قضیه را پیگیری کرده باشد. مصالح اقتصادی دولت اتریش و ملاحظات دیپلماتیک مانع از آن است تا مقامات اتریش بتوانند و یا بخواهند مستقیماً ترور رفیق حمید و یا دکتر قاسملو و یارانش را به سازمان امنیت جمهوری اسلامی ربط دهند. اما دولت اتریش در اثر فشار افکار عمومی و سازمان‌های بشر دوستانه تنها به این بسنده کرده است که انگیزه‌ی این قتل‌ها، سیاسی بوده است.

حزبان به مناسبت دهمین سالگرد ترور رفیق حمید در تاریخ ۹۷/۶/۱۱ طی نامه‌ی سرگشاده‌ای از دولت اتریش خواست که پرونده‌ی این قتل را دوباره مورد بررسی قرار دهد. پیرو این نامه حزب سبزها در اتریش، طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در پارلمان این کشور به افشای عملیات تروریستی جمهوری اسلامی پرداخت و مصرانه از دولت خواست تا پرونده‌ی قتل رفیق حمید دوباره مورد بررسی قرار گیرد. ناگفته روشن است که دولت اتریش هرگز مناسبات حسنه‌ی تجاری خود را با جمهوری اسلامی قربانی احترام به حقوق بشر و حرمت انسانی نخواهد کرد. همان‌طور که سایر کشورهای اروپائی نظیر فرانسه و سوئیس و غیره نکردند.

س - رفیق پاکنیا، اگر موافق باشید سؤال آخر خود را به قتل‌های زنجیره‌ای در ایران اختصاص دهیم. همان‌طور که می‌دانید اکنون قتل‌های زنجیره‌ای به یکی از موضوعات اصلی و محوری جامعه تبدیل شده است و اکبر گنجی در این رابطه افشاگری‌های وسیعی انجام داده است. آقای گنجی و دوستانش پیرامون قتل‌های داخلی و خارجی تا کجا پیش خواهند رفت؟

ج - ببینید، تا کنون طبق آمارهای منتشره، بیش از ۳۰۰ نفر در خارج از کشور و ۱۵۱ نفر در داخل کشور به شیوه‌های فجیعی به قتل رسیده‌اند. تا آنجا که به قتل‌های خارج از کشور مربوط می‌شود، دادگاه میکونوس آلمان نقطه‌ی عطفی در افشاگری علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بود و به واقع این دادگاه موفق شد با مدارک غیر قابل انکار انگشت اتهام به سوی بالاترین مقامات جمهوری اسلامی یعنی خامنه‌ای، رفسنجانی، ولایتی و فلاحیان وزیر اطلاعات دراز کند. این افشاگری در سطح جهانی و با چنین ابعادی تأثیر کمر شکنی بر جمهوری اسلامی گذاشته و رژیم را قویاً در عرصه‌ی بین المللی به انزوا کشانید. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که تمام قتل‌های برون مرزی از سوی سازمان امنیت جمهوری اسلامی صورت گرفته و حتی علی فلاحیان خود چند سال قبل از افشای دادگاه میکونوس در شهریور ۱۳۷۱ در یک برنامه‌ی تلویزیونی فاش ساخت که نیروهای اطلاعاتی رژیم عناصر و گروه‌های اپوزیسیون در خارج از کشور را فعالانه تحت تعقیب و مراقبت قرار داده‌اند. وی هم چنین در همین مصاحبه که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید از مأمورین وزارت اطلاعات به خاطر ضربات وارده به گروه‌های اپوزیسیون در خارج قدردانی کرد. بنابراین آن چه که آقای گنجی تحت "عالیجنابان خاکستری"، "عالیجنابان سرخ پوش"، و یا "شاه کلید" به افشاگری می‌پردازد قبلاً در داگاه میکونوس به اثبات رسید و یقیناً ایشان و دوستانش از افتضاح سران جمهوری اسلامی مطلع بودند. اما این که چرا آقای گنجی در افشای پرونده قتل زنجیره‌ای تا آنجا پیش می‌تازد که حتی جانس در خطر مرگ قرار گیرد، باید برای پی بردن به علل این امر به منظره‌ی سیاسی - اجتماعی و رشد مبارزات مردم در چند سال اخیر نظر افکند.

امروز بحران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران به چنان ابعادی رسیده است که نه رژیم می‌تواند مثل گذشته حکومت کند و نه مردم تن به اطاعت به رژیم اسلامی تحت رهبری ولی فقیه می‌دهند. گسترش مبارزات مردم در اشکال مختلف نظیر اعتراضات کارگری، درگیری‌های خونین در برخی از شهرها و یا حتی شرکت وسیع مردم در انتخابات ریاست جمهوری و ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی به عنوان اعتراض و نه بزرگ به جمهوری اسلامی همه حکایت از رشد درخشان مبارزات مردم ایران دارد.

اینجاست که در پرتو این مبارزات، اختلافات بالائی‌ها شدت می‌گیرد و هر یک از جناح‌ها برای خروج از بحران موجود از بحران موجود پروژه‌هائی ارائه می‌دهند. افشای قتل‌های زنجیره‌ای از سوی آقای گنجی در همین چهار چوب، قابل تبیین است. این افشاگری‌ها محصول مبارزات مردم ایران است. در واقع این مردمنده که افرادی نظیر گنجی و یا عماد الدین باقی و شرکاء را به جلو رانده و آنها را مقابل عالیجنابان خاکستری، شاه کلید و یا سرخ پوش قرار داده‌اند. این افشاگری‌ها طبیعتاً مثبت است و به تضعیف چاقو کشان حزب الهی، شبان بی‌مخ‌ها، ده نمکی‌ها و رهبرشان خامنه‌ای منجر خواهد شد. اما این که اصلاح طلبان و یا اکبر گنجی و دوستانش فجایع ترورهای خارج از کشور را به ترورهای داخلی ربط دهند و تا آنجا پیش روند که امنیت جمهوری اسلامی را به خطر اندازند، یک خوشبینی و خود فریبی محض است. در همین رابطه آقای عماد الدین باقی با صراحت می‌گوید که "دست اندر کاران پرونده نباید تمام یافته‌های خود را یک جا عرضه کنند، در هر حال بخشی از این اطلاعات مستلزم استتار است و اطلاعاتی است که شاید تا سال‌ها به صلاح امنیت ملی نباشد که گفته شود" (ایران امروز ۳۰ بهمن ۱۳۷۸)

می‌بینید، افشاگران زنجیره‌ای تا آنجا پیش خواهند رفت که امنیت جمهوری اسلامی را به خطر نیاندازند. بیشک، اکبر گنجی نظریه پرداز اصلی قتل‌های زنجیره‌ای اسناد بسیاری در مورد اوضاع درونی سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی در اختیار دارد، یحتمل با بسیاری از کارکنان ساوامای نظام نزدیکی دارد و لذا همین کانال‌هاست که ایشان با دسترسی به یک سری مدارک افشاء کننده‌ی غیر قابل انکار، عالیجنابان خاکستری، شاه کلید و سرخ پوش را تحت فشار قرار داده است. این افشاگری‌ها در واقع در راستای همان اصلاحاتی است که آقای خاتمی و جناح "مدنی خواه" رژیم مدعی آنند. اینان برای حفظ نظام نکبت بار جمهوری اسلامی ناچارند برخی از زیاده روی‌های دستگاه را قیچی کنند، برخی افراد بد نام و منفور نظام، فلاحیان وزیر اسبق وزارت اطلاعات، رفسنجانی و غیره را به حاشیه برانند.

امروز دیگر مسلمانانی نظیر لاجوردی‌ها، سعید امامی‌ها، خلخالی‌ها، ده نمکی‌ها، فلاحیان‌ها و غیره کار آئی خود را از دست داده و حضورشان به ضرر نظام اسلامی است. لذا محترمانه و یا از طریق داروی نظافت باید جای

خود را به اشخاص "خوشنام و مدنی خواه" دهند تا نبض زمان را در دست گیرند و برای نظام و پیش گیری از سقوط آن دست به عقب نشینی‌هایی زنند. البته همگان می دانند که جنایت تکان دهنده‌ی رهبران جمهوری اسلامی تنها به قتل‌های زنجیره‌ای محدود نمی گردد.

رژیم اسلامی در خلال ۲۱ سال حاکمیت فاشیستی و ضد بشری خود بیش از صد هزار نفر را تیرباران کرده است. این رژیم حتی به دختران و پسران سیزده و یا چهارده ساله رحم نکرده است. زنان حامله نیز از اعمال جنون آمیز رژیم بی بهره نمانده‌اند. اینها همه در سایه‌ی عدل اسلامی و به زعامت امام جنایت پیشه و عالیجنابان سرخ پوش صورت گرفته است. ترور در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. این رژیم غیر متعارف سرمایه‌داری که متکی بر ایدئولوژی اسلامی حکومت میکند راهی ندارد جز این که از طریق عقب نشینی‌هایی در چهارچوب کنترل شده، خود را حفظ کند.

ما مشوق افشاگری‌های امثال گنجی که خود در شکل گیری جمهوری ترور و جنایت اسلامی نقش داشته‌اند، هستیم.

ما مشوق تشدید اختلافات جناح‌های هئیت حاکمه هستیم و در جهت تعمیق مبارزات مردم ایران و به زیر کشیدن رژیم مافیائی و تروریستی جمهوری اسلامی می کوشیم.

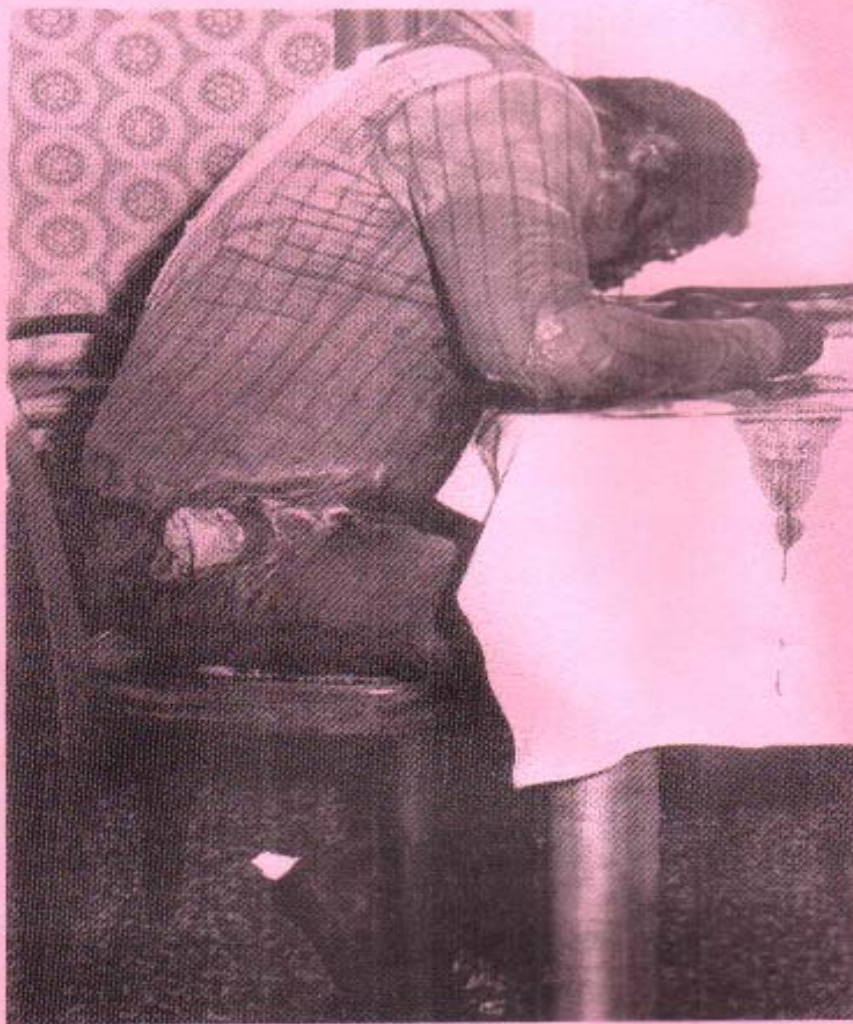
دوم ماه مارس سال دو هزار

WWW.toufan.org

صفحه‌ی توفان در شبکه‌ی جهانی اینترنت

Toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی



سند جنایت رژیم جمهوری اسلامی . جسد رفیق حمید بعد از دو ماه در
آپارتمانی در وین کشف شد .